

اهمیت تأثیر استراتژی هویت بخشی در نگرش به مواد مخدر (مورد مطالعه کودکان کار شهر تهران)

* جعفری روشن مرجان
** تاجیک محمد ابراهیم
*** امامی پور سوزان
**** حاجی آقابابایی مرضیه

چکیده

در پژوهش حاضر تأثیر راهبرد هویت بخشی همراه با اقناع خودزاد و مداخلات شناختی رفتاری، بر نگرش به مواد مخدر سنجیده میشود، و از آنجا که این اثر در گذر از تغییر هویت اجتماعی و بهبود عزت نفس صورت میگیرد، تأثیر این راهبرد هویت بخشی بر عزت نفس کودکان کار نیز مورد بررسی قرار گرفته است. گروه نمونه شامل ۴۷ نفر از کودکان کار ۱۲ تا ۱۴ ساله شهر تهران بود که در انجمن حمایت از کودکان کار تهران که امکان انتخاب آنها به صورت تصادفی نبود. طرح پژوهش شبه آزمایشی از نوع پیش‌آزمون، پس‌آزمون با سه گروه بود. متغیر مستقل نحوه مداخله بود که در قالب دو استراتژی هویت بخشی با مداخلات شناختی رفتاری (عادی و حداقل) و یک گروه کنترل صورت گرفت و متغیرهای وابسته عبارت بودند از نگرش به مواد مخدر و عزت نفس بودند. برای جمع‌آوری اطلاعات از دو پرسشنامه عزت نفس آلیس پوپ (غفاری و رضانی، ۱۳۷۳) و پرسشنامه نگرش به اعتیاد جعفری روشن (۱۳۸۸) استفاده شد. نتایج پژوهش با استفاده از روش آماری تحلیل کواریانس نشان داد، در هر دو گروه که در آنها استراتژی هویت بخشی استفاده شد، نگرش به مواد مخدر به صورت معناداری منفی‌تر شد و عزت نفس ارتقاء یافت. البته عزت نفس گروهی که مداخلات شناختی رفتاری حداقل را دریافت کرده بود، به صورت معناداری در مقایسه با گروه گواه تغییر یافته بود. استفاده از راهبرد هویت بخشی همراه با اقناع خودزاد و مداخلات شناختی رفتاری حداقل، در پیشگیری از اعتیاد و ارتقاء عزت نفس کودکان سهم مهمی دارد، بنابر این نیاز جدی به مداخلات شناختی رفتاری دراز مدت نیست.

کلمات کلیدی: عزت نفس، هویت بخشی، نگرش به اعتیاد، کودکان کار

mar.jafari_roshan@iauctb.ac.ir
ebrahim.31376@yahoo.com
emamipursd@yahoo.com
mnhajibabaei@gmail.com

* دکترای روانشناسی اجتماعی، استادیار دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز
** کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی
*** دکترای روانشناسی عمومی استادیار دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز
**** کارشناس ارشد روانشناسی عمومی

مقدمه

تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی در قرون اخیر نظام‌های سیاسی و اجتماعی کشورهای جهان را با دگرگونی‌های فراوانی مواجه ساخته است. این تحولات منشاء بسیاری از پیامدهای اجتماعی در جهان به خصوص در کشورهای در حال توسعه شده است.

یکی از این پدیده‌های اجتماعی نوظهور به ویژه در کشورهای جهان سوم و توسعه نیافته، پدیده کودکان کار می‌باشند. شرایط خاص کودکان کار به گونه ای است که بی توجهی و غفلت نسبت به این مسئله میزان معضلات و آسیب‌های اجتماعی را در آینده افزایش می‌دهد شرایط زندگی کودکان کار از جمله دوری از نهادهای اجتماعی و حمایتی به گونه ای است که آنها را به مستعدترین و در دسترس‌ترین افراد برای انحرافات اجتماعی تبدیل می‌کند و سلامت و امنیت جامعه را در معرض خطر قرار می‌دهد (تاجیک، ۱۳۸۳). یکی از گروه‌های در معرض اعتیاد، کودکان کار می‌باشند. توانایی‌های کودکان کار بایستی همراه با این واقعیت به حساب آید که آنان نسبت به بزرگترها ظرفیت و نیاز دیگری دارند و کارفرما به ندرت این واقعیت را مورد نظر قرار می‌دهند.

مربیان با هویت بخشی به کودکان به خصوص کودکان کار می‌توانند باعث رشد و تعالی آنها شوند و زمینه مناسب برای پیشگیری از اعتیاد را در آنها پایه گذاری کنند.

در نظریه هویت اجتماعی، یک شخص یک نفر نیست بلکه به منزله چند نفر است که برای توسعه نقش خود بعنوان عضوی از گروه مسئول می‌باشد. زمینه‌های متفاوت اجتماعی می‌توانند فرد را به تفکر، احساس و عمل بر اساس یک خود شخصی، خانوادگی و یا ملی برانگیزانند. یک فرد مجزا از "سطح خود"، از "هویت‌های اجتماعی" چندگانه برخوردار است. هویت اجتماعی خود پنداره فردی که آن از ادراک فرد نسبت به عضویت در گروه‌های اجتماعی ناشی میشود (هوغ و واگان، ۲۰۰۲). به عبارت دیگر میتوان گفت: ادراک فردی از آنچه بعنوان "ما" تعبیر میشود، است، ادراکی که به همراه عضویت در یک گروهی درونی شده است. این موضوع متمایز از هویت فردی است که به دانش فرد از خود اشاره دارد، که این دانش مشتق از خصوصیات منحصر بفرد او است. نظریه هویت اجتماعی اظهار مینماید که عضویت در گروه، طبقه بندی خود در درون گروه را ایجاد می‌نماید، عمل به صورت‌هایی که گروه خودی را مورد لطف قرار میدهد. مثلاً ترنر و تاجفل^۲ (۱۹۸۶) نشان دادند، اینکه افراد خود را عضوی از گروه طبقه‌بندی کنند برای هدایت آنها به طرفداری از گروه کافی است. پس از طبقه بندی، افراد به واسطه متمایز نمودن جنبه درون گروهی خود از برون گروهی و در برخی ابعاد ارزشی، برای به دست آوردن عزت نفس مثبت تلاش می‌نمایند. این تلاش نشانگر آنست که احساس افراد از هویت خودشان ترجیحاً در کلمه "ما" تعریف می‌شود تا "من". و بعد از این طبقه بندی افراد در پی دستیابی یک خود پنداره مثبت هستند و این را از طریق تمایز مثبت اعضاء درون گروهی از افراد برون گروهی در رابطه با یک موضوع ارزشمند بدست می‌آورند. با ایجاد یک هویت بخشی اجتماعی ساده ممکن است بتوان نگرش افراد را نسبت به مواد مخدر منفی نمود و با

¹ Hogg & Vaughan

² Tajfel & Turner

کمترین هزینه چه بسا مشکلات بزرگی را از پیش رو جامعه برداشت و در پیشرفت و ارتقای آن قدم گذاشت. در استراتژی هویت بخشی، "خود" و "هویت" فرد درگیر می‌شود. به عبارتی، با گرفتن هویت "عضو گروه پیشگیری"، هویت اجتماعی فرد تغییر کرده، و فرد خود را در یک گروه ارزشمند میابد؛ و عزت نفس بهتری پیدا میکند. ضمناً اگر در این راستا از آنان خواسته شود در مسیر توجیه دیگران در رابطه با مصرف نکردن مواد مخدر فعالیت می‌کند، نوعی اقناع خودزادیا خود اقناعی نیز صورت میگیرد، و در راستای توجیه دیگران خود فرد نیز توجیه میشود. علاوه بر این در این راستا عزت نفس فرد نیز بهبود مییابد.

منظور از عزت نفس در این پژوهش ارزشیابی فرد درباره خود یا قضاوت شخص در مورد ارزش خود است که در قالب نگرشهایی که فرد نسبت به خود دارد، و باورهایی است در خصوص توانمندی، معناداری، و ارزش خود دارد، تعریف میشود (کوپر-اسمیت^۱، ۱۹۶۷).

سالهای دوران نوجوانی (۱۹ - ۱۲ سالگی) و جوانی (۳۵ - ۲۰ سالگی) را سالهای تأثیرپذیری می‌نامند. در این سنین نوجوانان و جوانان برای پذیرش نظرها و دیدگاههای جدید آمادگی بیشتری دارند به ویژه اینکه آنان تمایل زیادی برای الگوگیری دارند. به همین سبب اگر منبع پیام واجد ویژگیهای یک الگوی نمونه تیبیک جذابیت، اثر پرستیژ، مهم بودن، دانایی و... باشد، نوجوانان و جوانان به سرعت با او همانندسازی می‌کنند. در مطالعه ای که توسط سوادی و هاریت^۲ (۱۹۹۲، به نقل از سراجی خرمی، ۱۳۸۱) در تعیین عوامل خطر نسبی سوء استفاده از دارو در نوجوانان صورت گرفت عمده ترین و مهمترین پیش بینی کننده، مصرف دارو توسط هم‌تایان بود. همچنین یک رابطه مثبت معنی داری بین اضطراب و مصرف بدست آمد (سراجی خرمی، ۱۳۸۱).

به طور کلی بسیاری از پژوهشگران بر اهمیت مداخلات شناختی رفتاری در خصوص پیشگیری از مواد مخدر و یا ارتقاء عزت نفس تاکید دارند، به عنوان نمونه این اهمیت در پژوهش‌های ادیب، (۱۳۷۴)، پالاهنگ (۱۳۸۸)، قربانی، (۱۳۸۳)، قهرمانلو (۱۳۸۴)، مشهود است. تنها برخی از پژوهشگران بر اهمیت هویت های اجتماعی تاکید می‌ورزند.

تنها افراد خاصی بر اهمیت هویت اجتماعی تاکید می‌ورزند. کراپتری، هاسلم و پُستمس^۳ (۲۰۱۰) در پژوهش خود در مورد هویت بخشی گروهی به این نتیجه رسیدند که هویت بخشی به گروه‌های در معرض استیگما (بدنامی) به مانند سپری در مقابل تأثیرات نابهنجار استیگما عمل می‌کند زیرا افراد گروه را در برابر استرس مقاوم‌تر نموده و حمایت اجتماعی را افزایش می‌دهد. سردارآبادی (۱۳۸۸)، نیز در پژوهشی نتیجه گرفت که گرفتن نقشهای اجتماعی باعث ارتقاء عزت نفس مثبت و خودپنداره می‌شود. در پژوهش فرهادی، (۱۳۸۳) تأثیر هویت که مبنای آن عضویت در گروه است نشان داده شد. این پژوهش نشان داد که بین عزت نفس و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان که در فعالیت شورای دانش‌آموزی شرکت می‌کنند و آنهایی که شرکت نمی‌کنند تفاوت معنی‌دار آماری مشاهده گردید. همچنین بین عزت نفس دانش‌آموزان دختر و پسر شرکت کننده در فعالیت شورای دانش‌آموزی تفاوت معنی‌دار مشاهده گردید ولی از لحاظ مسئولیت‌پذیری بین آنها تفاوت معنی‌داری مشاهده نگردید.

¹ Coopersmith

² Swady and Hariet

³ Crabtree, Haslam & Postmes

با در نظر گرفتن پژوهش‌های محدود در رابطه با شیوه‌های تغییر هویت اجتماعی، بهبود عزت نفس و پیشگیری از مواد مخدر بر اساس هویت‌های گروهی بر آن شدیم تا به مقایسه تاثیر مداخله هویت بخشی (عضویت در گروه پیشگیری از مواد مخدر) بر عزت نفس و تغییر نگرش به مواد مخدر بپردازیم. علاوه بر این گروه‌های آزمایش با دو نوع مداخله شناختی - رفتاری اجرا شد، یکی از گروه‌ها در حد حداقل و دیگری در حد عادی مداخلات شناختی دریافت نمود. و فرضیات مهم این پژوهش عبارتند از:

الف: نگرش به اعتیاد در سه گروه بعد از مداخلات مذکور- راهبرد هویت بخشی با اقناع خود زاد غنی شده و مداخلات شناختی رفتاری عادی، راهبرد هویت بخشی با اقناع خودزاد غنی شده و مداخلات شناختی رفتاری حداقل و گروه گواه - تفاوت معنا داری دارد.

ب: عزت نفس در سه گروه بعد از مداخلات مذکور، راهبرد هویت بخشی با اقناع خود زاد غنی شده با مداخلات شناختی رفتاری حداقل، راهبرد هویت بخشی با اقناع خودزاد غنی شده و مداخلات شناختی رفتاری عادی و گروه گواه، تفاوت معنا داری دارد.

روش

طرح پژوهش: این مطالعه شبه آزمایشی از نوع پیش آزمون، پس آزمون با دو گروه آزمایشی و یک گروه کنترل است. در این پژوهش متغیر مستقل نحوه مداخله بوده است که در دو قالب راهبرد هویت بخشی با مداخلات شناختی رفتاری همراه با اقناع خود زاد (حداقل و عادی) صورت گرفته است و متغیرهای وابسته عبارت از نگرش به اعتیاد و عزت نفس می‌باشد. متغیرهای مزاحم عبارت بودند از دیگر مداخلات انجام شده در مراکز و روش تربیت آنها، تنوع فرهنگی در محله زندگی کودکان کار و همچنین افراد فعالی که کنترلی روی آنها وجود نداشت.

روش اجرا: در این پژوهش مداخلات شناختی رفتاری به صورت ارائه داستانها، کتب و اطلاع رسانی در رابطه با مواد مخدر و اهمیت فعالیت و کارهای نیک مثل مقابله با مواد مخدر صورت گرفت. در کنار آن اعضاء باید به اقناع دیگران در خصوص عدم گرایش به اعتیاد، که "اقناع خود زاد" نام دارد مبادرت می‌ورزیدند، و مورد تشویق قرار می گرفتند. مداخلات شناختی رفتاری در گروه هویت بخشی با اقناع خود زاد غنی شده با مداخلات شناختی رفتاری عادی در پنج جلسه اجرا شد، و در گروه هویت بخشی با اقناع خود زاد غنی شده و مداخلات شناختی رفتاری حداقل در سه جلسه اجرا شد.

نمونه آماری: جامعه این تحقیق کودکان کار ۱۲ تا ۱۴ ساله شهر تهران در سال ۱۳۸۸ می‌باشد. با توجه به محدودیت‌های موجود از قبیل عدم سامان‌دهی مناسب کودکان کار و پراکنده بودن آنها از نمونه در دسترس استفاده شد و از مراکزی که سعی در سازمان دادن این کودکان دارند بهره گرفته شد. تعداد افراد نمونه مورد پژوهش ۴۷ نفر شامل کودکان ۱۲ تا ۱۴ ساله بود. که به طور تصادفی در دو گروه آزمایش و یک گروه کنترل قرار گرفتند.

ابزار های پژوهش: جهت سنجش متغیرها از آزمون نگرش به اعتیاد و آزمون عزت نفس به شرح زیر استفاده شد: آزمون نگرش به اعتیاد: این آزمون توسط جعفری روشن (۱۳۸۸)، به نقل از تاجیک (۱۳۸۹) ساخته شده است. این آزمون دارای هفت سؤال می‌باشد. در پژوهش حاضر به منظور محاسبه اعتبار این آزمون ضریب آلفای کرونباخ

برای کل سؤالات برابر ۰/۶۴۸ بدست آمد، که نشانگر همگونی درونی خوب سؤالات است. این آزمون دارای روایی محتوایی تشخیص داده شده است.

آزمون عزت نفس آلیس پوپ: این پرسش نامه در آمریکا توسط آلیس پوپ ساخته شد و اعتبار و روایی آن توسط غفاری و رضانی، (۱۳۷۳) ارزیابی شده است. پرسش نامه ۶۰ سؤال دارد و برای اندازه گیری (۵) مقیاس عزت نفس به کار برده می شود. علاوه بر پنج مقیاس یک مقیاس دروغ سنج در آن به کار رفته است. هر کدام از مقیاس ها «ده سؤال» دارند. که به صورت پراکنده در پرسش نامه گنجانده شده است. مقیاسهای آن مقیاس عمومی ۲-مقیاس تحصیلی (عزت نفس تحصیلی) ۳-مقیاس جسمانی (بدنی) ۴-مقیاس خانواده (عزت نفس خانواده) ۵-مقیاس اجتماعی (عزت نفس اجتماعی)، و ۶-مقیاس دروغ سنجی است. اعتبار آزمون را با روش همسانی درونی ۰/۸۶ گزارش شده است.

یافته ها

میانگین و انحراف استاندارد نمرات عزت نفس در سه گروه در جدول ۱ ارائه شده است. نتایج جدول ۱ نشانگر آن است که در مرحله پیش آزمون تفاوت چندانی بین میانگین عزت نفس گروه های آزمایش و گواه وجود ندارد، هر چند که عزت نفس گروه آزمایش دوم کمی پایین تر از دو گروه دیگر است اما در مرحله پس آزمون میانگین نمرات عزت نفس در سه گروه افزایش یافته است هر چند که این افزایش در دو گروه آزمایشی بیشتر از گروه گواه است.

جدول ۱- شاخص های توصیفی نمرات عزت نفس در دو گروه آزمایش و گروه گواه در مراحل پیش آزمون و پس آزمون

گروه گواه n=۱۴	گروه آزمایش (اقتناع خودزاد با مداخلات شناختی و رفتاری حداقل) n=۱۱		گروه آزمایش (اقتناع خودزاد با مداخلات شناختی و رفتاری عادی) n=۷		
	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد	
پیش آزمون	۶۶/۸۵۷۵	۸/۶۷۲۸۴	۵۹/۲۷۲۷	۸/۱۵۳۲۹	۶۶/۱۴۲۹
پس آزمون	۶۶/۱۴۲۹	۱۰/۳۷۷۴۲	۶۸/۰۹۰۹	۹/۶۹۲۹۰	۷۱/۴۲۸۶

شاخص های توصیفی مربوط به نمرات نگرش نسبت به مواد در دو گروه آزمایش (گروه اول که تحت برنامه آموزشی اقتناع خودزاد با مداخلات شناختی رفتاری عادی قرار گرفته بود و گروه دوم که تحت برنامه آموزشی اقتناع خودزاد با مداخلات شناختی رفتاری حداقل قرار گرفته بود) و گروه گواه (گروهی که هیچ آموزشی را دریافت نکرده بود) در مراحل پیش آزمون و پس آزمون محاسبه شد و نتایج در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲- شاخص‌های توصیفی نمرات نگرش نسبت به مواد در گروه‌های آزمایش و کنترل در مراحل پیش‌آزمون و پس‌آزمون

گروه گواه	گروه آزمایش اول (هویت)		گروه آزمایش دوم (هویت)	
	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد
پیش‌آزمون	۸/۵۷۱۴	۱/۷۱۸۲۵	۹/۴۵۴۵	۳/۱۱۰۱۰
پس‌آزمون	۷/۴۲۸۶	۰/۹۷۵۹	۸/۲۷۲۷	۱/۳۴۸۴۰

نتایج جدول ۲ نشانگر آن است که در مرحله پیش‌آزمون تفاوت چندانی بین میانگین نگرش نسبت به مواد در گروه‌های آزمایش و گواه وجود ندارد، هر چند که نگرش نسبت به مواد در گروه آزمایش اول کمی پایین‌تر از دو گروه دیگر است، اما در مرحله پس‌آزمون میانگین نمرات نگرش نسبت به مواد در دو گروه آزمایش کاهش یافته است اما در گروه گواه کمی نیز افزایش یافته است. قابل ذکر است که افزایش نمره نگرش نسبت به مواد نشانگر نگرش مثبت به اعتیاد و کاهش نمره نگرش نسبت به مواد نشانگر نگرش منفی نسبت به مواد است.

به منظور بررسی تاثیر اجرای راهبرد هویت بخشی غنی شده با مداخلات شناختی رفتاری در دو شکل اقناع خودزاد با مداخلات شناختی رفتاری عادی و اقناع خودزاد با مداخلات شناختی رفتاری حداقل بر نگرش نسبت به مواد کودکان کار، برای ثابت نگه داشتن اثر نمرات پیش‌آزمون نگرش نسبت به مواد در دو گروه آزمایش و گروه گواه و بررسی تفاوت نمرات پس‌آزمون نگرش نسبت به مواد از آزمون آماری تحلیل کوواریانس استفاده شد. نتایج در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳- نتایج تحلیل کوواریانس برای نمرات نگرش نسبت به مواد در دو گروه آزمایش راهبرد هویت بخشی غنی شده با

منابع تغییر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F
پیش‌آزمون	۲۰۰/۹۵۹	۱	۲۰۰/۹۵۹	***۶۶/۲۴۷
گروه	۲۶/۱۰۷	۲	۱۳/۰۵۳	**۴/۳۰۳
خطا	۸۴/۹۳۷	۲۸	۳/۰۳۳	
کل	۳۲۲/۲۱۹	۳۱		

***P<0.001

**P<0.01

*P<0.05

با توجه به نتایج جدول ۳ مقدار F محاسبه شده برای نمرات پس آزمون نگرش نسبت به مواد در سه گروه بعد از ثابت نگه داشتن اثر پیش آزمون معنا دار است ($P > 0/05$, $F(2,28) = 26/107$). در نتیجه بین میانگین نمرات پس آزمون نگرش نسبت به مواد در سه گروه با ثابت نگه داشتن اثر پیش آزمون تفاوت معنا دار وجود دارد. نتایج آزمون تعقیبی LSD برای مقایسه تفاوت بین زوج میانگین‌ها در جدول ۴ ارائه شده است و نشانگر آن است که بین نگرش نسبت به مواد در دو گروه آزمایش نسبت به گروه گواه تفاوت معنا دار وجود دارد اما بین میانگین‌های دو گروه آزمایش تفاوت معنا دار وجود ندارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که نگرش نسبت به مواد در دو گروه آزمایشی که تحت آموزش برنامه پیشگیری از اعتیاد اقناع خودزاد با مداخلات شناختی رفتاری عادی و اقناع خودزاد با مداخلات شناختی رفتاری حداقل قرار گرفته بودند نسبت به گروه گواه که این آموزش را دریافت نکرده‌اند کاهش یافته است. اما بین دو گروه آزمایش تفاوت معنا داری نیست. مقایسه میانگین‌های تعدیل شده سه گروه نشان می‌دهد که میانگین نگرش نسبت به مواد در گروه آزمایش اول ($M=7/94$) و گروه آزمایش دوم ($M=8/12$) نسبت به گروه گواه ($M=9/87$) کاهش معنا دار داشته است. بنابر این فرضیه پژوهش مبنی بر اینکه آموزش برنامه پیشگیری از اعتیاد موجب کاهش نگرش مثبت نسبت به مواد می‌شود، تأیید می‌شود.

جدول ۴- نتایج آزمون تعقیبی برای تفاوت میانگین‌های نگرش به مواد در سه گروه

خطای استاندارد	تفاوت میانگین‌ها (I-J)	گروه (J)	گروه (I)
0/846	-0/184	آزمایش دوم	آزمایش اول
0/810	* -1/931	گواه	آزمایش اول
0/702	* +1/747	گواه	آزمایش دوم

***P<0.001 **P<0.01 *P<0.05

قابل توجه است که آموزش در گروه آزمایش اول چنان تأثیری داشت که بعضی از اعضای گروه بیان کرده‌اند که خودشان می‌خواهند به عنوان فردی که راهنما و معلم است در جهت پیشگیری از اعتیاد قدم بردارد و علیه اعتیاد آموزش‌هایی را به دیگران بدهند. و جالب توجه این است که گروه گواه در همین زمان حتی نگرش نسبت به مواد مخدر مثبت تر شده است و این موضوع جای تامل دارد. به نظر می‌رسد اگر هیچگونه مداخله‌ای صورت نگیرد احتمالاً کودکان کار به صورت فزاینده نگرششان نسبت به مواد مخدر مثبت می‌شود.

به منظور بررسی تاثیر برنامه آموزش برنامه پیشگیری از اعتیاد در دو شکل اقناع خودزاد با مداخلات شناختی رفتاری عادی و اقناع خودزاد با مداخلات شناختی رفتاری حداقل بر عزت نفس نوجوانان، برای ثابت نگه داشتن اثر نمرات پیش آزمون عزت نفس در دو گروه آزمایش و گروه گواه و بررسی تفاوت نمرات پس آزمون عزت نفس از آزمون آماری تحلیل کوواریانس استفاده شد. نتایج در جدول ۵ ارائه شده است.

جدول ۵ - نتایج تحلیل کواریانس برای نمرات عزت نفس در دو گروه آزمایش راهبرد هویت بخشی غنی شده با مداخلات شناختی، رفتاری عادی و حداقل و گروه گواه

منابع تغییر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F
پیش آزمون	۱۶۱۴/۰۷۹	۱	۱۶۱۴/۰۷۹	***۶۴/۹۱۰
گروه	۲۹۰/۱۲۹	۲	۱۴۵/۰۶۵	**۵/۸۳۴
خطا	۶۹۶/۲۵۹	۲۸	۸	
کل	۲۴۴۰/۹۶۹	۳۱		

***P<0.001 **P<0.01 *P<0.05

با توجه به نتایج جدول ۵ مقدار F محاسبه شده برای نمرات پس آزمون عزت نفس در سه گروه بعد از ثابت نگه داشتن اثر پیش آزمون معنا دار است ($F(2,28) = 5/834, P > 0/01$). در نتیجه بین میانگین نمرات پس آزمون عزت نفس در سه گروه با ثابت نگه داشتن اثر پیش آزمون تفاوت معنا دار وجود دارد. نتایج آزمون تعقیبی LSD در جدول ۶ برای مقایسه تفاوت بین زوج میانگین‌ها در جدول ۶ ارائه شده است و نشانگر آن است که بین عزت نفس گروه آزمایش دوم نسبت به گروه گواه تفاوت معنا دار وجود دارد، اما بین میانگین‌های دو گروه آزمایش و نیز گروه آزمایش اول با گروه گواه تفاوت معنا دار وجود ندارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که عزت نفس در دو گروه آزمایشی که تحت آموزش برنامه پیشگیری از اعتیاد اقناع خودزاد با مداخلات شناختی رفتاری حداقل قرار گرفته بودند نسبت به گروه گواه که این آموزش را دریافت نکرده اند افزایش یافته است. مقایسه میانگین‌های تعدیل شده نشان می‌دهد که میانگین عزت نفس در گروه آزمایش دوم ($M=71/70$) نسبت به گروه گواه ($M=64/64$) افزایش معنادار داشته است. بنابر این فرضیه پژوهش مبنی بر اینکه آموزش برنامه پیشگیری از اعتیاد موجب افزایش عزت نفس می‌شود، تأیید می‌شود.

جدول ۶ - نتایج آزمون تعقیبی برای تفاوت میانگین‌های عزت نفس در سه گروه

گروه (I)	گروه (J)	تفاوت میانگین‌ها (I-J)	خطای استاندارد
آزمایش اول	آزمایش دوم	-۲/۹۵	۲/۵۳
آزمایش اول	گواه	۴/۱۰۸	۲/۳۱
آزمایش دوم	گواه	**۷/۰۶۲	۲/۱۰۷

***P<0.001 **P<0.01 *P<0.05

البته قابل ذکر است که افزایش معنادار عزت نفس گروه آزمایش دوم که مداخلات شناختی رفتاری حداقل

دریافت کردند، در مقایسه با گروه گواه شاید به این علت باشد که آنها در فضا و مکان اصلی و مرکزی انجمن بوده‌اند، بیشتر به نقش مهم خود در زمینه پیشگیری از اعتیاد توجه نمودند و مورد تشویق و توجه قرار گرفتند.

بحث

یافته های پژوهش نشان داد بین نگرش نسبت به مواد در دو گروه آزمایش نسبت به گروه گواه تفاوت معنا دار وجود دارد اما بین میانگین های دو گروه آزمایش تفاوت معنا دار وجود ندارد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که نگرش نسبت به مواد در دو گروه آزمایشی که تحت آموزش برنامه پیشگیری از اعتیاد اقناع خودزاد با مداخلات شناختی رفتاری عادی و اقناع خودزاد با مداخلات شناختی رفتاری حدافل قرار گرفته بودند نسبت به گروه گواه که این آموزش را دریافت نکرده اند، به صورت معناداری منفی شده است. اما بین دو گروه آزمایش تفاوت معناداری نیست. به عبارتی در دو گروه با مداخلات شناختی رفتاری عادی و حدافل نگرش به اعتیاد به اندازه مشابهی تغییر و منفی شده است، و هر دو تفاوت معناداری با گروه گواه داشته اند.

در این زمینه پژوهشی که به صورت مستقیم نگرش به اعتیاد را پس از استراتژی هویت بخشی مورد مطالعه قرار دهد وجود نداشته است، با این حال پژوهشهای مرتبط با هویت گروهی موید اهمیت استراتژی های هویت بخشی است. برای نمونه ترنر و تاجفل (۱۹۸۶) نشان دادند، اینکه افراد خود را عضوی از گروه طبقه بندی کنند برای هدایت آنها به طرفداری از گروه کافی است. پس از طبقه بندی، افراد به واسطه متمایز نمودن جنبه درون گروهی خود از برون گروهی و در برخی ابعاد ارزشی، برای به دست آوردن عزت نفس مثبت تلاش مینمایند. این تلاش نشانگر آنست که احساس افراد از هویت خودشان ترجیحا در کلمه "ما" تعریف می شود تا "من".

همچنین یافته های پژوهش نشان داد عزت نفس در سه گروه بعد از مداخلات مذکور، راهبرد هویت بخشی با اقناع خود زاد غنی شده با مداخلات شناختی رفتاری حدافل، راهبرد هویت بخشی با اقناع خودزاد غنی شده و مداخلات شناختی رفتاری عادی و گروه گواه، تفاوت معنا داری دارد. نتایج آزمون تعقیبی برای مقایسه تفاوت بین زوج میانگین ها نشانگر آن است که بین عزت نفس دو گروه آزمایش نسبت به گروه گواه تفاوت معنا دار وجود دارد، اما بین میانگین های دو گروه آزمایش و نیز گروه آزمایش اول با گروه گواه تفاوت معنا دار وجود ندارد.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که عزت نفس در دو گروه آزمایشی که تحت آموزش برنامه پیشگیری از اعتیاد قرار گرفته بودند نسبت به گروه گواه که این آموزش را دریافت نکرده اند، بهتر شده است. مقایسه میانگین های تعدیل شده نشان می دهد که میانگین عزت نفس در گروه آزمایش دوم نسبت به گروه گواه افزایش معنادار داشته است. جالب اینجاست که این گروه آموزشهای شناختی کمتری نسبت به گروه اول دریافت نمودند. پس آنچه اهمیت بیشتری داشت، تاثیر عضویت در گروه پیشگیری از اعتیاد بود، و تشویقهای مربوط به این نقش گیری در محل برگزاری دوره، و احساس عمیق ارزشمندی این نقش بود.

با این حال بسیاری از پژوهشگران بر اهمیت مداخلات شناختی رفتاری بر عزت نفس تاکید دارند، به عنوان نمونه این اهمیت در پژوهش های ادیب، (۱۳۷۴)، پالانگ (۱۳۸۸)، قربانی، (۱۳۸۳)، قهرمانلو (۱۳۸۴)، مشهود است. تنها برخی پژوهشها بر اهمیت نقشهای اجتماعی تاکید داشتند. فرهادی (۱۳۸۳)، دریافت که بین عزت نفس و

مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان که در فعالیت شورای دانش‌آموزی شرکت می‌کنند و آنهایی که شرکت نمی‌کنند تفاوت معنی‌دار آماری وجود دارد، و نتایج این پژوهش با پژوهش حاضر همسو است. همچنین دیده شده است که کراپتری، هاسلم و پُستمس (۲۰۱۰) در پژوهش خود در مورد هویت بخشی گروهی به این نتیجه رسیدند که هویت بخشی به گروه‌های در معرض استیگما (بدنامی) به مانند سپری در مقابل تأثیرات نابهنجار استیگما عمل می‌کند. با نتایج این پژوهش میتوان نتیجه گرفت که در پیشگیری از اعتیاد و ارتقاء عزت نفس نیاز چندانی به مداخلات شناختی و رفتاری فزاینده نیست، و گرفتن نقشهای اجتماعی باعث ارتقاء عزت نفس مثبت و خودپنداره می‌شود. با توجه به محدودیت‌های این تحقیق که شامل در دسترس بودن نمونه و قرارنداشتن کودکان کار در یک طبقه تحصیلی عدم همکاری و ریزش نمونه‌ها به دلیل مشکلات کاری و خانوادگی و دشواری جمع‌آوری و طبقه‌بندی کودکان کار و نیز تفکیک کودکان خیابانی از کودکان کار، انجام پژوهشهای مشابه با حجم نمونه بزرگتر و با شرایط انتخاب تصادفی پیشنهاد می‌شود تا نتایج نیز قابل تعمیم باشند.

منابع

- ادیب، ن. (۱۳۷۴). بررسی رابطه مشاوره گروهی در بالابردن عزت نفس نوجوانان، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی کارشناسی ارشد.
- تاجیک، م. ا. (۱۳۸۳). ارزیابی و مقایسه میزان خلاقیت در بین کودکان پسر دوره ابتدایی خانه کودک محله شوش با دانش آموزان پسر سال سوم ابتدایی ۹-۱۰ ساله شهر قرچک دانشگاه علامه طباطبائی؛ دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، کارشناسی.
- تاجیک، م. ا. (۱۳۸۹). تأثیر استراتژی هویت بخشی و مداخلات شناختی رفتاری، بر نگرش به اعتیاد و عزت نفس کودکان کار پسر و دختر تهران. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، کارشناسی ارشد.
- پالاهنگ، ح. (۱۳۸۸). بررسی تاثیر آموزشهای روانشناختی در عزت نفس و هوشبهر کودکان و نوجوانان، مجله دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد.
- سراجی خرمی، ن. (۱۳۸۱). بررسی اثربخشی درمان اعتیاد بر وضعیت سلامت روانی، عزت نفس و قضاوت اخلاقی معتادان به مواد مخدر، واحد فرهنگی و پیشگیری بهزیستی شهرستان دزفول.
- سردارآبادی، م. (۱۳۸۸). مقایسه اثربخشی درمان شناختی-رفتاری و واقعیت درمانی به شیوه گروهی بر افزایش میزان عزت نفس نوجوانان بی سرپرست و بد سرپرست، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، کارشناسی ارشد.
- غفاری، ا. و رمضانی، خ. (۱۳۷۳). هنجاریابی آزمون پنج مقیاسی کودکان و نوجوانان الیس پوپ برای دانش آموزان دبیرستانی شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- فرهادی، ش. (۱۳۸۳). بررسی تاثیر فعالیت در شورای دانش آموزی بر عزت نفس و مسئولیت پذیری دانش آموزان مدارس راهنمایی (عادی-دولتی) شهرستان کرج، دانشگاه تربیت معلم تهران، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، کارشناسی ارشد.
- قربانی، ح. (۱۳۸۳). بررسی نقش گروه درمانی شناختی-رفتاری بر عزت نفس نوجوانان بی سرپرست مقیم خوابگاه‌های شبانه روزی بهزیستی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، گروه روانشناسی بالینی، کارشناسی ارشد.
- قهرمانلو، ح. (۸۴-۱۳۸۳). بررسی رابطه بین عملکرد خانواده با عزت نفس و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دوره راهنمایی شهر اسفراین. دانشگاه آزاد اسلامی تهران.

- Coopersmith, S. (1967). *The Antecedents of Self-Esteem*. San Fransisco: Freeman.
- Crabtree JW., Haslam SA. & Postmes T. (2010). *Mental Health Support Groups, Stigma and Self-Esteem: Positive and Negative Implications of Group Identification* 66-3, 553-569.
- Hogg, M.A. & Vaughan, G.M. (2002). *Social Psychology (3rd ed.)* London: Prentice Hall.
- Tajfel, H & Turner, J (1979). *an integrative theory of intergroup conflict*, in Austin,

W & Worchel, S (Eds) *the social psychology of intergroup relations*. San Francisco: Brooks-Cole.

Tajfel, H. (1981). *Human groups and social categories*. Cambridge: Cambridge University Press.

Tajfel, H. and Turner, J. C. (1986). *The social identity theory of inter-group behavior*. In S. Worchel and L. W. Austin (eds.), *Psychology of Intergroup Relations*. Chigago: Nelson-Hall.

Archive of SID